

چمنی که به کمک

شهرداری سبز شد

۵۶ سال پیش بود که «هما ساختمان» دلسردتر از آن شده بود که بچه‌ها را به مسابقه ببرد و عده پیشرفت بدهد. پیشرفت بدون زمین چمن تا حدودی ناممکن شده بود. تیم‌های حریف همگی در زمین چمن تمرین می‌کردند و روبه‌رشد بودند. بهاری هم خودش را درگیر بازی در برخی تیم‌های دیگر کرده بود. دورهٔ افول «هما ساختمان» بود، چون تقریباً همه چیز از هم پاشید و دیگر «هما ساختمان» بی‌وجود نداشت تا ۳ سال پیش که شهرداری منطقهٔ ۶ زمین چمن «شهید خوش‌سیما» را در شهرک «شهید جایی» افتتاح کرد. اولین زمین چمن مصنوعی شهرداری هادر مشهد که کیفیت خوبی هم داشت. بهاری انگار که بالاخره روزنهٔ امید را پیدا کرده باشد، دوباره تیمش را جمع و جور کرد، نیروهای جدید جذب کرد و حالا در ده‌های نونهالان، نوجوانان، جوانان، بزرگسالان و پیشکسوتان تیم‌هایش را رهبری می‌کند. بیش از ۲۰۰ نفر در این تیم‌ها بازی می‌کنند، اگر چه هنوز هم خیلی‌ها به خاطر نداشتن ۲ هزار تومان پول چمن از فوتبال کناره‌گیری می‌کنند. بهاری سعی دارد از فرصت به‌وجود آمده نهایت استفاده را بکند: «امیدوارم شهرداری و مسئولان کاری کنند جلوی هرز رفتن این استعدادها را بگیریم. واقعاً حیف است. هنوز هم مشکلات زیادی داریم ولی احداث این زمین چمن لطف بزرگی بود در حق ورزشکاران. من همینجا از شهرداری منطقهٔ ۶ نهایت تشکر را می‌کنم که خون را به رگ فوتبال ما برگرداندند». او ادامه می‌دهد: «از زمان قدیم تا کنون بیش از ۳۰۰ بازیکن تحویل تیم‌های خوبی همچون ابومسلم، پیام و تربیت دادیم؛ از این به بعد هم سعی داریم استعدادها را هدایت کنیم و تیمان را به لیگ ۳ کشوری برسانیم. من واقعا به این امید دارم و چیزی در بچه‌های خودمان کم نمی‌بینم».

محسن صیاحی و محسن فرجی، دو جوان ورزشکار بودند که هر دو در اوج جوانی از میان هم‌تیمی‌هایشان پر کشیدند. بهاری می‌گوید: «صیاحی بیماری کلیوی داشت و اصلاً کسی از این موضوع باخبر نبود؛ تنها وقتی بیماری‌اش عود کرد، همه فهمیدیم. او تا قبل از مرگش برایمان خیلی کارها کرد: بازی تدارکاتی جور می‌کرد و بچه‌ها را روبه‌راه می‌کرد. روحش شاد. محسن فرجی هم که یادم می‌آید به خاطر آمپول پنی‌سیلینی که زده بود، سرگیجه گرفت و زمین خورد؛ همین اتفاق باعث شد ضربه مغزی بشود و از میان ما برود. مرگ این دو ورزشکار بچه‌ها را خیلی ناراحت کرد و همه عزادار شدیم».

«هما ساختمان» ۳ شهید را هم به کشور تقدیم کرده است. شهید عباس رفیعیان، شهید سید جواد محمد خوانی (واحدی) و شهید محمد پور عباس که بدون خدا حافظی به جبهه رفتند و جایشان در زمین بازی خالی ماند. بازی‌هایی که بعداً بدون آن‌ها انجام می‌شد، با غرور و افتخار بیشتری همراه بود.

بهاری در پایان حرف‌هایش از مسئولان شهرداری و تربیت بدنی می‌خواهد در مورد دریافت هزینه‌های زمین چمن مصنوعی تخفیفاتی به تیم «هما ساختمان» سابق یا «هما سیما نور» فعلی بدهند. گاه استعدادهایی به‌خاطر ۲ هزار تومان از فوتبال کنار می‌روند: «ما که قهرمان می‌شویم، چه می‌شود اگر جایزه مان تخفیف باشد؟».

کفش فوتبال باید کمی در پا جایبفتند. خلاصه‌تاما می‌آمدیم به چمن و کفش عادت کنیم دوسه تا بازی را باخته بودیم. بعد که روی دور می‌افتادیم، کار از کار می‌گذشت. با همه این شرایط بد، خیلی وقت‌ها هم می‌درخشیدیم، مثلاً در این وضعیت، تیم پنجم شدن در مشهد کار بزرگی برای ما بود. چندین بار همین اتفاق افتاد و من بیشتر به استعداد و توانایی بچه‌های خودمان پی می‌بردم».

وانتی که بچه‌ها را به مسابقه می‌برد

بهاری با دست خالی تیمش را راه می‌برد، تیمی که اصلاً کارش را با دوتوپ کم‌باد و یک دست لباس شروع کرده است. در کنار این هاوانت پدر بهاری هم یاری‌رسان بود. در واقع این وانت در اختیار این تیم قرار گرفته بود: «روزهای مسابقه ۳۰ نفر را می‌ریختیم داخل وانت و خوشحال و شاد برای مسابقات به سمت پارک ملت می‌رفتیم. روزهایی بود که چند مسابقه پشت سر هم داشتیم؛ مسابقهٔ بزرگسالان که تمام می‌شد، می‌رفتیم مسابقات نونهالان یا نوجوانان. روزهای خوشی بود. انرژی زیادی داشتیم و این انرژی را به بچه‌ها منتقل می‌کردم تا مبادا در مقابل تیم‌های دیگر کم بیاورند».

مری از تیم «هما ساختمان» خاطرات زیادی دارد، اما یکی از آن‌ها بیشتر در ذهنش مانده است: «با تیم «پیام» مسابقه داشتیم. مری‌اش آقای فکری بود که از تهران آمده بود. قبل از مسابقه دیدم بچه‌ها ۵ نان لواش کیلویی خریده‌اند و همه را خورده‌اند. آقای فکری هم که دیده بود، می‌خندید. به آن‌ها گفتم: «حالا چطور می‌خواهید بازی کنید؟». زیاد سخت نمی‌گرفتم. با خودم گفتم «این هم تجربه‌ای می‌شود برایشان!».

در خشش هما ساختمان

«هما ساختمان» در دوره‌ای از مسابقات خیلی خوب ظاهر شد. ۱۵ سال پیش بود: تیم‌های مطرحی مثل «ابومسلم»، «پیام» و «آدنیس» با بازیکنان مطرح در این مسابقات حضور داشتند. آن طور که بهاری می‌گوید در آن دوره از مسابقات «هما ساختمان» با اینکه دو پایه بازی اول را واگذار کرد، تیم‌های خوبی را هم بُرد، مثل «پایک» و «دهداری» که حسین بادامکی در آن بازی می‌کرد و «جام عسل» که برای تیمش پول زیادی خرج کرده بود. «هما ساختمان» در آن دوره پنجم شد که برای خودش خیلی خوب بود. بهاری یک‌بار هم تیم نوجوانانش را مقابل تیم امید قرار داد؛ این کار از نظر مربیگری ضعف بود، اما برای بچه‌های تیم فایده داشت. از همین طریق افرادی چون مرحوم محسن صیاحی، اکبر پاکدل، مجید واحدی، محسن سیدمیری، علی عسکری، علی رضاییان و حسن خواجهمپور به تیم‌هایی چون «ابومسلم» و «پیام» و «تربیت» راه یافتند. بهاری می‌گوید: «یک دورهٔ دیگر هم پارسال برگزار شد که تیم‌ها ۴۶ گل زده و ۱۱ گل خورده، عنوان بهترین خط دفاع و بهترین خط حمله را از آن خود کردند و با قدرت به دسته‌یک راه یافت. علتش این بود که بچه‌ها دیگر در زمین چمن تمرین می‌کردند».



شد؛ در همین مسابقات بود که تیم‌ها دسته‌بندی شدند، مثلاً تیم ما با تیم ابومسلم هیچ فرقی نداشت؛ ولی آن‌جا ما یک بدنسازی آوردیم؛ یکی از تیم‌ها بازی را به ما واگذار کرد، اما این بُرد به نفع یک تیم دیگر شد؛ چون در نهایت آن تیم با تفاضل گل به دسته‌یک رفت و ما به دسته دو». آن طور که بهاری می‌گوید از همان ابتدا تیمش ۳ روز در هفته تمرین داشته است. روزهای ۲ شنبه، ۴ شنبه و جمعه و این برنامه تا همین حالا ادامه دارد. یکی از کارهای مهم او راه اندازی مدرسه فوتبال در زمانی بود که اصلاً مدرسه فوتبال مُد نبود. چند نفری دور هم جمع شدند و مدرسه فوتبال واقعی راه انداختند: «چه استعدادهایی که از همین مدرسه ندرخشیدند!».

جنگ همیشه نابرابر

مسابقات برای «هما ساختمانی»‌ها همیشه جنگ نابرابر بود؛ فوتبال زمین خاکی‌ها مقابل زمین چمنی‌ها. بهاری می‌گوید: «در زمین خاکی کسی حریفان نبود، ولی در بیشتر مسابقات با کسانی روبه‌رو می‌شدیم که همهٔ تمریناتشان در زمین چمن بود. بازی در زمین چمن با زمین خاکی خیلی فرق می‌کند. در زمین خاکی یک جور شوت می‌زنند، در زمین چمن طور دیگر. زمین خاکی یک جور دویدن می‌خواهد، زمین چمن جور دیگر. حالا فکر کنید مسابقه در زمین چمن برگزار می‌شد، با کفش‌های نو که پای بچه‌هایمان می‌رفت.

